



Affirmative and Proving Solutions to Solve the Problem of Conflict of Narrations

Seyyed 'Ali Hashemi Khan'abbasi^{1*} | Morteza Aqae Varaki²

1. Corresponding Author, Department of Islamic Education and Theology, Sari University of Agricultural Sciences and Natural Resources, Sari, Iran. Email: a.hashemi1@yahoo.com

2. Department of Islamic Education and Theology, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: morteza.aghaee64@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received: November 22, 2022

Revised: January 8, 2024

Accepted: January 17, 2024

Published online: March 17 2024

Keywords:

Conflict,

Proving Solutions,

Affirmative Solutions,

Internal Preferences,

External Preferences

ABSTRACT

Conflict is one of the oldest fundamental (Usul) debates. The concern of solving this hadith problem, which has a direct effect on the inference of religious rules, is reflected in many traditions. Throughout history, the fundamentalists have explained the issues of conflict in detail and presented several criteria and classifications. The current research, using a descriptive-analytical method based on library and documentary information and using fundamental (Usul) sources and rules, tries to take a new step in the review of this debate by presenting a new division of affirmative and proving solutions. The solutions to prove the rules are in the stage of argumentation and proof, and the solutions to affirm the rules do not take the reason into consideration. Affirmative solutions can be divided into two areas: legislation of the rule and exercising the rule. Applying the affirmative method of legislation, and neglecting or planning it is effective in the perfection or deficiency of the legislative area. The precise explanation of the index of perfection or deficiency of legislation can have a significant effect on providing affirmative method of legislation which is considered in this article. Applying or neglecting the affirmative method of compliance is effective in the quality and quantity of compliance of the rule, application of which is documented based on the quantitative and qualitative criteria of compliance. Examining these issues and generalizing them to governmental jurisprudence and generally additional jurisprudence mentioned in this article can increase the capacity of the principles of jurisprudence in dealing with today issues.

Cite this article: Hashemi Khan'abbasi, S. A. & Aqae Varaki, M. (2024). Affirmative and Proving Solutions to Solve the Problem of Conflict of Narrations. *Islamic Jurisprudential Researches*, 20 (1), 57-69. DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.351506.1009224>



Authors: Seyyed 'Ali Hashemi Khan'abbasi & Morteza Aqae Varaki

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.351506.1009224>



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

راهکارهای ثبوتی و اثباتی حل مشکل تعارض بین روایات

سید علی هاشمی خان عباسی^{۱*} | مرتضی آقائی ورکی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه معارف و الهیات اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ایران، رایانامه: a.hashemi1@yahoo.com
۲. گروه معارف و الهیات اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: morteza.aghaee64@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

کلیدواژه:

تعارض،

راهکارهای اثباتی،

راهکارهای ثبوتی،

مرجحات خارجی،

مرجحات داخلی.

بحث تعارض از پرسابقه‌ترین مباحث اصولی است که دغدغه حل این معضل حدیثی که تأثیر مستقیم در استنباط حکم شرعی دارد در روایات متعدد انعکاس یافته است. اصولیان در طول تاریخ به تنقیح مباحث تعارض پرداخته و ضوابط و تقسیمات متعددی ارائه داده‌اند. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی و با استفاده از منابع و قواعد اصولی سعی دارد با ارائه تقسیم نوین راهکارهای ثبوتی و اثباتی گامی در تنقیح جدید این بحث بردارد. راهکارهای اثباتی ناظر به حکم در مرحله دلیل و حجت هستند و راهکارهای ثبوتی ناظر به حکم با قطع نظر از دلیل‌اند. راهکارهای ثبوتی به دو حیطه تشریح حکم و اجرای آن تقسیم‌پذیر است. اعمال راهکار ثبوتی تشریحی یا اهمال و طرح آن در کمال و نقصان حوزه تشریح مؤثر است و تبیین دقیق شاخصه کمال و نقصان تشریح می‌تواند در ارائه راهکارهای ثبوتی تشریحی تأثیر بسزایی داشته باشد که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفت. اعمال و اهمال راهکار ثبوتی امتثالی در کیفیت کمیت امتثال حکم مؤثر است و اعمال آن مستند به سنجه‌های کمی و کیفی امتثال است. بررسی این مباحث و امتداد آن به فقه حکومتی و به طور کلی فقه‌های مضاف، که اشاراتی در این مقاله به آن‌ها شده است، می‌تواند به ظرفیت اصول فقه در مواجهه با مسائل روز بیفزاید.

استناد: هاشمی خان‌عباسی، سیدعلی و آقائی ورکی، مرتضی (۱۴۰۳). راهکارهای ثبوتی و اثباتی حل مشکل تعارض بین روایات. پژوهش‌های فقهی، ۲۰ (۱)، ۵۷-۶۹.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.351506.1009224>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.351506.1009224>

© نویسنده: سیدعلی هاشمی خان‌عباسی و مرتضی آقائی ورکی



بیان مسئله

تعارض روایات در عرصه استنباط احکام پدیده‌ای نوظهور نیست؛ بلکه از همان ابتدای رواج حدیث و به‌کارگیری آن در عرصه دین‌شناسی ظهور پیدا کرده است. فقیهان در طول تاریخ بخش قابل توجهی از فعالیت‌های پژوهشی خود را صرف حل تعارض کرده‌اند. در این نوشتار سعی کرده‌ایم با ارائه تقسیمی نوین از این راهکارها به برخی از مصادیق آن، که کمتر بدان توجه شده، پردازیم که یک تقسیم‌بندی جامع و منطقی از راهکارهای حل تعارض ارائه بدهیم.

راهکارهای حل تعارض اعم از جمع بین ادله و طرح یک دلیل است. توضیح مطلب اینکه در فرایند حل تعارض گاهی یکی از دو دلیل بالمره از حجیت ساقط می‌شود که بدان طرح دلیل گفته می‌شود که منجر به حل مشکل تعارض می‌شود.

گاهی نیز هیچ‌یک از دو دلیل از حجیت ساقط نمی‌شود بلکه به‌گونه‌ای صدور هر دو روایت پذیرفته می‌شود و از آن جهت که ادله حجیت خبر ناظر به جهت صدور است نه دلالت، نتیجه اعمال این راهکار جمع بین دو حدیث است.

راهکارهای حل تعارض می‌توانند مربوط به حوزه حکم، اعم از مرحله تشریح و امتثال، یا مربوط به حوزه دلیل، اعم از صدور و دلالت دلیل، باشند. به همین دلیل در این تحقیق راهکارهای حل تعارض به دو دسته ثبوتی و اثباتی تقسیم شده است تا به نتیجه بهتری در عرصه استفاده از روایات در پاسخ به نیازهای روز منتج شود. این مقاله با بیان کوتاه مرجحات دلالتی به راه حل تعارض بدوی پرداخته و سعی بلیغ خود را در حل تعارض مستقر مصروف داشته است. روش استفاده از راهکار در نظر گرفتن رتبه مرجحات و نگرش ثبوتی یا اثباتی به دلیلین داشتن است. به طور کلی می‌توان اهدافی را که در این مقاله به دنبال دستیابی به آن هستیم این‌طور بیان کرد: ۱. ارائه تقسیم جدیدی از راهکارهای حل تعارض؛ ۲. ایجاد رویکرد جدید در حل تعارض؛ ۳. تبیین برخی از مبانی فقه‌های مضاف در باب تعارض. همچنین سؤالات اصلی که در این نوشتار به دنبال پاسخگویی به آن‌ها هستیم عبارت‌اند از: ۱. راه حل تعارض دارای چه انواعی است؟ ۲. راهکار ثبوتی حل تعارض چیست و چگونه قابل اعمال است؟ ۳. راهکار اثباتی حل تعارض چیست و چگونه قابل اعمال است؟

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های دانشمندان پیرامون تعارض اخبار سابقه دوری دارند. طبق گزارش‌های رجالیان کتاب *اختلاف/حدیث*، تألیف یونس بن عبدالرحمن، که مربوط به تعارض اخبار است، از اولین تألیفات اصولی به شمار می‌رود (صدر، ۱۴۲۷ ق: ۳۲۷). با بسط علم اصول بحث تعارض رشد و بالندگی پیدا کرد تا جایی که برخی از بزرگان تألیف مستقل و مبسوطی در این زمینه نگاشتند؛ از جمله مرحوم سید محمدکاظم یزدی کتاب *التعارض* را نگاشت. در عصر حاضر با فراهم آمدن زمینه‌های پژوهشی نوین و تسهیل امر پژوهش دغدغه‌های حدیث‌شناسی بین پژوهشگران بیشتر شده که موجب تحقیقات جدیدی درباره تعارض شده است؛ از جمله کتاب *مبانی رفع تعارض/اخبار*، تألیف سید علی دلبری. تفاوت تحقیق حاضر با تألیفات انجام‌شده در این است که در این تحقیق سعی شده رویکرد پاسخگویی به نیازهای حدیثی در استنباط مسائل مستحدثه و فقه نظام حفظ شود.

مفاهیم

تعارض مصدر باب تفاعل و از عرض مشتق است. عرض معانی مختلفی دارد که مناسب‌ترین آن‌ها با معنای مورد نظر در علم اصول معنای اظهار است. زیرا هر یک از متعارضین به دیگری اظهار وجود و او را تکذیب می‌کند و مانع می‌شود از اینکه او به درجه حجیت فعلیه برسد (الجوهری، ۱۴۰۷ ق: ۱۰۸۲).

اما برای تعارض در اصطلاح تعریف‌هایی ارائه شده است. مشهور اصولیین تعارض مصطلح را این‌گونه معنا کرده‌اند: «التعارض تنافی مدلولی الدلیلی علی وجه التناقض او التضاد». شیخ انصاری در تعریف مشهور تصرفی کرده و فرموده: «التعارض تنافی الدلیلیین و تمنعهما باعتبار مدلولهما». ایشان تعارض را وصف خود دلیلین دانسته‌اند که البته تنافی و تکاذب دو دلیل بر حسب مدلول آن‌ها است نه به لحاظ سندها. زیرا به لحاظ سند تنافی نیست؛ گرچه از حیث دلالت با هم تنافی دارند و این موجب حکم به عدم صدور احدهما می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸ ق: ۱۱). مرحوم آخوند فرموده: «التعارض هو: تنافی الدلیلیین أو الأدلّة - بحسب الدلالة - علی وجه التناقض أو التضادّ حقیقه، أو عرضاً». ایشان همانند شیخ تعارض را وصف خود دلیلین می‌دانند با این تفاوت

که شیخ تنافی را به لحاظ مدلول و آخوند تنافی را به حسب مقام اثبات می‌داند (خراسانی، ۱۴۴۲ ق: ۲۷۵). مرحوم امام (قدس سره) در تعریف تعارض فرمود: «فالتعارض بناءً علی ما ذکرنا: هو تنافی مدلولی دلیلین أو أكثر عرفاً فی محیط التقنین؛ ممّا لم یکن للعرف إلى الجمع بینهما طریق عقلائی مقبول، و صار العرف متحیّراً فی العمل.» (خمینی، ۱۴۰۹ ق: ۸). طبق این تعریف تعارض تنافی عرفی بین مدلول دو دلیل یا بیش از دو دلیل در محیط قانونگذاری است و عرف راه عقلایی مقبولی به جمع بین آنها ندارد و در مقام عمل متحیر می‌شود.

راهکار ثبوتی

راهکاری که ناظر به خود حکم با قطع نظر از دلیل بر حکم است.

راهکار اثباتی

راهکاری که ناظر به دلیل بر حکم شرعی است.

حل تعارض

منظور از حل تعارض تعیین تکلیف مجتهد در مواجهه با دو خبر متعارض است خواه با ترجیح یکی از دو خبر بر دیگری خواه با یافتن وجه جمع بین هر دو و عمل کردن به هر دو باشد.

خاستگاه و عوامل تعارض

با توجه به اهمیت بحث تعارض روایات تا جایی که گفته شده کمتر بابتی از ابواب فقهی وجود دارد که در آن روایات متعارض نباشد (سبحانی، ج ۴: ۴۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱۳۷ و ۱۴۳) باید پیش از هر چیزی به خاستگاه تحقق تعارض پرداخت تا بهتر در دستیابی به راهکارهای حل تعارض گام برداشت. بنابراین در ادامه به برخی از عوامل تعارض اشاره و نمونه‌های برای آن ذکر می‌کنیم:

۱. نسخ: یکی از عوامل تحقق تعارض نسخ است که در برخی روایات به این عامل تصریح شده است. منصور بن حازم از امام صادق (ع) سؤال می‌کند آیا اصحاب پیامبر (ص) نسبت به ایشان راستگو بوده‌اند یا به ایشان دروغ می‌بستند؟ حضرت فرمود ایشان راست می‌گفتند. مجدد سؤال می‌کند پس چرا اختلاف کردند؟ حضرت پاسخ داد مگر نمی‌دانی که شخصی به محضر پیامبر می‌رسید درباره مسئله‌ای از ایشان سؤال می‌کرد ایشان پاسخ می‌داد ولی بعدها پاسخی دیگر می‌داد که آن پاسخ اول را نسخ می‌کرد؛ فنسخت الاحادیث بعضها بعضاً (شیخ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۶۵؛ حر عاملی، ۱۳۶۷: ۲۰۸). نسخ در استنباط فقهی بعد از تهذیب اخبار توسط محدثین و زیر نظر ائمه (ع) به عنوان عامل تحقق تعارض نمود زیادی ندارد و به ندرت فقهی تعارض را بر اساس این عامل حل می‌کند. در باب نماز جماعت و مسئله اقتدای منفرد به امام جماعت احتمال نسخ اخبار دال بر جواز به عنوان منشأ ترجیح جانب عدم جواز مورد توجه قرار گرفته است؛ گرچه صاحب جواهر آن را رد کرده است (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۳۲ و ۴۵).

۲. اختلاف راویان در حالات دخیل در تحمل حدیث: راویان از نظر قدرت ضبط و امکانات کتابت و مانند آنها مانند هم نبوده‌اند. یکی از عوامل وقوع تعارض همین نکته است. شیخ طوسی در استبصار در تفاوتی که بین روایت محمد بن مسلم و ابوالصباح وجود دارد تصریح می‌کند مانعی ندارد که محمد بن مسلم و ابوالصباح در سماع روایت مشترک باشند، ولی محمد بن مسلم ادنی که در انتهای روایت آمده را فراموش کرده باشد (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۷۴).

۳. زمان و مکان: یکی دیگر از عوامل تحقق تعارض دخالت دو عنصر زمان و مکان است. توجه به این دو عنصر بسیار مهم است. زیرا ائمه (ع) برخی فرمایش‌ها را بر حسب موقعیت‌های زمانی و مکانی خاصی القا کرده‌اند و از جمله احکام ثابت نبوده است. مثلاً در مقدار زکات طلا دو روایت نقل شده است. در برخی روایات آمده است طلا به بیست دینار که برسد نیم دینار زکات دارد. در روایت دیگر آمده است اگر به دویست درهم رسید زکات دارد. در تعامل با این روایات هم در عرصه حل تعارض و هم در عرصه اجرای آنها باید عنصر زمان را مورد توجه قرار داد. شیخ طوسی فرموده در آن زمان دویست درهم و بیست دینار یک ارزش داشته‌اند

(شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۱۳ و ۵۴). در اجرای این حکم باید شرایط روز نیز ملاحظه شود (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۹۶).
 ۴. وجود احکام حکومتی در برخی روایات: دستور پیامبر و ائمه گاهی تبلیغ حکم است و گاهی حکم حکومتی است که به عنوان حاکم جامعه فرموده‌اند. توجه به این تقسیم در فرمایش اهل بیت^(ع) در حل تعارض روایات بسیار حائز اهمیت است. شهید اول در کتاب *القواعد و الفوائد* به این نکته توجه می‌دهد (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۲۱۴). در معاصران آیت‌الله بروجردی و امام خمینی و شهید صدر نیز این نکته را گوشزد کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۷ ق: ۹۷؛ خمینی، ۱۳۲۷: ۱۰۹؛ صدر، ۱۳۸۷: ۴۰۱). مثلاً در اجرای حد و عدم آن بر شخص مریض دو نوع روایت نقل شده است. در برخی از روایات حکم به تسریع اجرای حد با تخفیف شده است و در برخی حکم به تأخیر در اجرای حد تا زمان سلامتی شخص مجرم شده است. برخی در جمع بین این روایات به اختیار حاکم در اجرای حکم طبق مصالح اشاره کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۲۱۲)؛ گرچه برخی دیگر از علما با تفاوت در نوع حد این تعارض را برطرف کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۷۲: ۲۸۱).

انواع راهکارهای حل تعارض

در یک تقسیم‌بندی می‌توان راهکارهای حل تعارض را به دو دسته ثبوتی و اثباتی تقسیم کرد. در راهکار اثباتی به دلیل از حیث دلیلیت نظر می‌شود و حکم شرعی در مرحله اثبات یعنی اقامه دلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد که کدام حکم راجح است. راهکارهای اثباتی می‌تواند صدور یا جهت صدور یا دلالت دلیل را شامل شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. گفتنی است اکثر مرجحات مطرح‌شده در کتب اصولی راهکار اثباتی است.

راهکار ثبوتی اساساً کاری به دلیل ندارد بلکه واقع حکم مورد سنجش واقع می‌شود. شکی نیست که احکام شرعی در مرحله جعل دارای یک نظام ارتباطی هستند که مجموعه آن‌ها اهداف کلی شریعت را پیگیری می‌کند. در این نظام ارتباطی هر حکمی در مرتبه ثبوت خود جایگاه خاص خود را دارد و نتیجه همه آن‌ها شریعت اسلام را تشکیل می‌دهند. بنابراین احکام شرعی نظام‌مند هستند. فقیه در عین حال که به استنباط یکایک احکام می‌پردازد باید نگاهی کلان به مجموع احکام داشته باشد تا هماهنگی آن‌ها را نیز بیابد. حال اگر بعد از استنباط اولیه احکامی را پیش روی خود دید که برخی از آن‌ها با یکدیگر ناهماهنگ هستند باید بازگردد و دوباره مسیر استنباط خود را بررسی کند تا از خلل آن آگاه شود. مرجحات ثبوتی می‌تواند بخشی از مسیری باشد که در سنجش دوباره استنباط صورت می‌گیرد. بعد از به دست آوردن مرجحات ثبوتی می‌توان آن‌ها را در چارچوب تعامل با ادله در مسیر استنباط فقیه قرار داد. در هر صورت، در راهکار ثبوتی کاری به دلیل نداریم بلکه واقع حکم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. واقع حکم حداقل دو حوزه دارد که عبارت‌اند از حیطة تشریح حکم و حیطة اجرا. بنابراین راهکارهای ثبوتی نیز دو نوع می‌شود که عبارت‌اند از راهکار ثبوتی تشریحی و راهکار ثبوتی امتتالی.
 موافقت یکی از دو روایت با قواعد کلی فقهی را می‌توان راهکار ثبوتی تشریحی دانست و موافقت حکم یکی از دو روایت متعارض با احتیاط یا قواعد و اصول مثبت تکلیف از قبیل راهکارهای ثبوتی امتتالی است که در ادامه به طور مفصّل و با بیان مثال‌های مختلف این موارد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

راهکارهای اثباتی

همان‌طور که گفته شد مقصود از راهکارهای اثباتی راهکارهایی هستند که در آن‌ها دلیل بما هو دلیل لحاظ می‌شود. در بین اصولیان قدیم تقسیمات زیادی برای مرجحات بیان شده است (حلی، ۱۴۲۷ ق: ۳۰۰ - ۳۱۹). اما به جهت نامنظم بودن و عدم تفکیک بین تعارض مستقر و غیرمستقر این تقسیمات مورد استقبال متأخرین قرار نگرفت. بنابراین هر یک از ایشان درصدد ارائه تقسیم‌بندی جدیدی برآمدند. میرزای قمی سه قسم سندی، متنی، و خارجی برای مرجحات بیان کرد (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۴۱۵). صاحب *معالم* با اضافه کردن ترجیح به منقول به لفظ بودن آن‌ها را به چهار قسم رساند (شهید ثانی، ۱۳۷۶: ۲۵۳ - ۲۵۵) و صاحب *فصول* با اضافه کردن ترجیح به کیفیت روایت و صدور کلام معصوم آن‌ها را به پنج قسم رساند (اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۵۸۵). شیخ انصاری ابتدا مرجحات را به دو قسم داخلی و خارجی تقسیم کرد و سپس داخلی را به چهار قسم دلالتی، سندی، جهتی، مضمونی تقسیم کرد (انصاری، ۱۴۲۸ ق: ۷۹). سید یزدی در مرجح خارجی تشکیک کرده است. زیرا مرجح خارجی در

واقع مرجع مجتهد بعد از سقوط دلیل از حجیت است نه ترجیح‌دهنده یکی از دو دلیل بر دیگری (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۴۵۵). پس از شیخ انصاری اصولیان پس از پرداختن به جمع عرفی و موارد آن به عنوان راهکارهای حل تعارض غیرمستقر مرجحات را به منصوصه و غیرمنصوصه تقسیم کردند؛ گرچه از اصطلاحات شیخ نیز بهره برده‌اند که خود حاکی از پذیرش آن تقسیم‌بندی فی الجمله است (خراسانی، ۱۴۴۲ ق: ۲۹۴).

با توجه به مطالب یادشده می‌توان گفت مرجحات خارجیة شیخ و دیگران با مرجحات ثبوتی در بسیاری از موارد هم‌پوشانی دارند و مصادیق مشترک دارند. اما مرجحات داخلیة همگی در تقسیم‌بندی ما مرجح اثباتی هستند. زیرا در همه آن‌ها دلیل بما هو دلیل دیده شده است. بنابراین در ادامه به توضیح اجمالی درباره مرجحات داخلیة می‌پردازیم.

مرجح دلالی

مرجحات دلالیة مرجحاتی هستند که مربوط به دلالت الفاظ متن خبر هستند. همه موارد جمع عرفی از قبیل مرجحات دلالیة هستند. ترجیح نص بر ظاهر، تقدیم اظهر بر ظاهر، تقدیم حاکم و وارد بر محکوم و مورد از موارد مرجحات دلالیة است. البته مرجح بودن همه این موارد اتفاقی نیست؛ بلکه برخی از آن‌ها مورد اختلاف نیز هستند؛ از جمله تقدیم عموم بر اطلاق، تقدیم عموم استغراقی بر عموم بدلی.

معروف است که مرجحات دلالی بر بقیة مرجحات مقدم هستند. چون در واقع یک نوع جمع بین دلیلین است (نائینی، ۱۳۵۲ ق: ۲۹۱ - ۲۹۴). مثال: آیه قرآن می‌فرماید ربا حرام است، اما روایات می‌فرمایند: «لا ربا بین الوالد و الولد». در اینجا روایت بر آیه قرآن حکومت دارد و مقدم می‌شود.

مثال دیگر برای مرجح دلالی

مثال برای ترجیح عام بر مطلق: اگر مالی از شخصی دست ما بماند و امکان ایصال مال به مالک وجود داشته باشد آیا ایصال لازم است یا اگر صدقه بدهد کافی است؟ در اینجا دو نوع دلیل وجود دارد: اول ادله‌ای که دلالت بر لزوم تصدق دارد. این ادله بنا بر یکی از احتمالات دلالی مطلق هستند و شامل مجهول المالک و معلوم المالک می‌شود. دوم ادله‌ای که دلالت بر لزوم ایصال دارد؛ مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء / ۵۸). این آیه دلالت بر لزوم ایصال دارد. اگر این آیه را مخصوص مال معلوم المالک بدانیم اخص از ادله اول که دلالت بر تصدق می‌کرد خواهد بود. بنابراین آیه آن‌ها را تخصیص می‌زند و نتیجه لزوم ایصال خواهد شد و این مورد مثال برای تقدیم خاص بر عام است. اما اگر آیه را اخص ندانیم برخی از فقها فرموده‌اند الامانات جمع دارای «ال» است و دلالت وضعی بر عموم دارد. بنابراین از ادات عموم است. ولی روایات تصدق دلالت اطلاقی دارند و دلالت وضعی عام بر دلالت اطلاقی مقدم است (الطباطبایی القمی، ۱۴۰۵: ۲۶). نتیجه اعمال هر دو مرجح لزوم ایصال مال به مالک است.

مرجحات سندی

این مرجحات تنها ناظر به سند روایت هستند و چون ترجیح سندی در دو خبر قطعی معنا ندارد پس باید هر دو ظنی باشند. اما اینکه یکی قطعی و دیگری ظنی باشد داخل در تعارض نیست تا مرجح بودن مطرح باشد؛ گرچه برخی همچون صاحب فصول چنین فرضی را مطرح کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۵۸۵). مثال: در دیه جنایت بر محاسن مرد به گونه‌ای که بعداً رویدن بگیرد عموماً ارش از یک طرف دلالت بر لزوم ارش دارد و روایت سکونی که فاسد المذهب است دلالت بر لزوم یک‌سوم دیه دارد. در اینجا بسیاری از فقها به عموماً اخذ کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۶۱۱).

موارد مرجحات سندی

اصولیان برای مرجحات سندی مواردی بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. عادل بودن یک راوی و ثقه بودن راوی دیگر؛ ۲. عادل بودن یک راوی و عادل بودن راوی دیگر؛ ۳. اضط و اصدق بودن راوی؛ ۴. مسند بودن یک حدیث و مرسل بودن حدیث دیگر؛ ۵. عالی السند بودن یک حدیث؛ ۶. کثرت راوی یک حدیث و قلت و وحدت راوی حدیث دیگر؛ ۷. اعلی بودن

طریق انتقال و دریافت حدیث مانند اینکه یک حدیث قرائت شیخ باشد و حدیث دیگر قرائت بر شیخ باشد که در این صورت حدیث اول بهتر است. در برخی از این مرجحات مناقشه نیز صورت گرفته که برای جلوگیری از اطالۀ گفتار از بیان آن مناقشات صرف نظر می‌کنیم (حلی، ۱۴۲۷ ق: ۳۰۱؛ انصاری، ۱۴۲۸ ق: ۱۱۴؛ نائینی، ۱۴۴۱ ق: ۷۸۴).

مثالی برای مرجح سندی

ترجیح روایت عادل امامی بر غیر امامی: در بحث تطهیر آب چاه در صورتی که موش مرده در چاه یافت شود چند دسته روایت وجود دارد؛ از جمله روایت معاویه بن عمار از امام صادق^(ع) که دلالت بر لزوم برداشتن هفت سطل آب برای تطهیر باقی مانده از آب چاه دارد. در مقابل روایت دیگری از علی بن حدید نقل شده که فعل امام صادق^(ع) را حکایت می‌کند که حضرت برداشتن یک سطل آب را کافی می‌دانستند. در تعارض بین این دو روایت و راهکار حل تعارض مرحوم شیخ طوسی برای ترجیح روایت اول سه پیشنهاد داده است: اول اینکه روایت دوم مرسل و روایت اول مسند است. دوم اینکه راویان روایت اول همگی ثقه هستند، ولی در روایت دوم علی بن حدید است که ضعیف است. سوم اینکه روایت دوم مربوط به چاه نیست بلکه منظور آبگیر است که به اندازه کرّ آب داشته است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۴۱). پیدا است که پیشنهاد اول و دوم ایشان اعمال مرجح سندی است که دومین آن تقدیم روایت راوی عادل امامی بر غیر آن است و پیشنهاد سوم ایشان جمع دلالتی است.

ترجیح به واسطه کثرت و تعدد راوی

مسئله‌ای در غسل میت مطرح شده که اگر میت در حال جنابت از دنیا رفته باشد آیا لازم است به طور مستقل از غسل میت او را غسل جنابت دهند یا نه؟ در ذیل این مسئله دو دسته روایت آمده است. دسته اول می‌فرماید لازم نیست و غسل میت کفایت از غسل جنابت می‌کند. دسته دوم می‌فرماید غسل جنابت را جدای از غسل میت انجام دهند (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۵۴۰). در حل این تعارض برخی فقها همچون شیخ طوسی فرموده‌اند روایات دسته دوم همه منتهی به عیص بن قاسم می‌شود که یک نفر است، ولی روایات دسته اول از چند نفر ثقه نقل شده است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۹۵ و ۴۳۳). حتی برخی از فقها فرموده‌اند ظاهراً روایات عیص اساساً یک روایت بوده که توسط چند نفر از وی نقل شده است (تبریزی، ۱۴۲۶ ق: ۱۸۲). مثال دیگر: در شک بین رکعت اول و دوم دو دسته روایت نقل شده است. دسته اول ده روایت است که دلالت بر بطلان نماز دارد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۶۴) و دسته دوم سه روایت است که دلالت بر صحت نماز و لزوم حمل بر رکعت اول گذاشتن دارد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۶۵). شیخ طوسی بعد از نقل این روایات در مقام ترجیح دسته اول از روایات می‌فرماید: «فَأَوْلُ مَا فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَنَّهَا لَا تُعَارِضُ مَا قَدَّمَاهَا لِأَنَّهَا أَضْعَافُ هَذِهِ وَ لَا يَجُوزُ الْعُدُولُ عَنِ الْأَكْثَرِ إِلَى الْأَقَلِّ لِمَا قَدْ بَيَّنَّاهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۶۶). تفاوت این مثال با مثال قبلی این است که مثال اول تعارض بین روایت راوی واحد و روایات راویان متعدد بود و مثال دوم تعارض بین روایات راویان اقل و روایات راویان اکثر.

مرجحات متنی

سومین از مرجحات داخلی که از راهکارهای اثباتی هستند مرجحات متنی هستند. مهم‌ترین مرجحات متنی عبارت‌اند از: ۱. فصاحت متنی یک حدیث و غیر فصیح بودن معارض آن؛ ۲. مستقیم و مستحکم بودن متن یک حدیث و مضطرب بودن متن معارض آن؛ ۳. منقول به لفظ بودن یک حدیث و منقول به معنا بودن معارض آن؛ ۴. منطوقی بودن دلالت یک خبر و مفهومی بودن دلالت معارض آن (حلی، ۱۴۲۷ ق: ۳۰۷ - ۳۱۸).

مثالی برای مرجح متنی

در باب وصیت مسئله‌ای مطرح شده که اگر موصی چنین وصیت کند که سهمی از مال من برای فلان کار بدهید این جمله وصیت به چه مقدار از مال حساب می‌شود؟ مشهور بین اصحاب این است که سهم حمل بر یک‌هشتم می‌شود. ولی برخی حمل بر یک‌دهم کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۷۹). منشأ اختلاف اقوال اختلاف روایات است. شیخ طوسی به طریق خودش از امام صادق^(ع) نقل می‌کند: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُوْصِي بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَقَالَ السَّهْمُ وَاحِدٌ مِنْ ثَمَانِيَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ

المساکین و العاملين علیها و المؤلفة قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل اللّٰه و ابن السبیل.» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۱۳۴). روایت دیگری نیز با همین مضامین از امام رضا^(ع) نقل می‌کند. لکن روایت معارضی وجود دارد منقول از امام باقر^(ع) که فرمود: «مَنْ أَوْصَى بِسَهْمٍ مِنْ مَالِهِ فَهُوَ سَهْمٌ مِنْ عَشْرَةِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

شیخ طوسی در حل تعارض این دو روایت از مرجحات متنی استفاده می‌کند و می‌فرماید در روایت دوم راوی نقل به معنا کرده و امام^(ع) در اصل فرموده «مَنْ أَوْصَى بِجِزءٍ مِنْ مَالِهِ». ولی راوی آن را با تعبیر «بِسَهْمٍ» نقل کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۳۳).

مثال برای مرجحات متنی

تقدیم روایت مستقیم‌المتن بر روایت مضطرب‌المتن: مسئله معروفی وجود دارد که برای مغرب آیا استتار قرص کافی است یا ذهاب حمره لازم است. مشهور بین علما این است که ذهاب حمره شرط است و برخی از فقها فرموده‌اند استتار قرص کافی است (سبزواری، ۱۳۷۲: ۶۴). ریشه اختلاف فتوا اختلاف در روایت است. گروهی از روایات دلالت بر لزوم ذهاب حمره مشرقیه دارند؛ از جمله روایت عبدالله بن وضاح: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْعَبْدِ الصَّالِحِ عِيتَوَارَى الْقُرْصُ - وَ يُقْبَلُ اللَّيْلُ ثُمَّ يَزِيدُ اللَّيْلُ ارْتِفَاعًا - وَ تَسْتَبِرُ عَنَّا الشَّمْسُ وَ تَرْتَفِعُ فَوْقَ اللَّيْلِ حُمْرَةٌ - وَ يُؤَدِّنُ عِنْدَنَا الْمُؤَدِّنُونَ أَفْصَلَى حِينَئِذٍ - وَ أَفْطِرُ إِنْ كُنْتُ صَائِمًا - أَوْ أُنْتَظِرُ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ الَّتِي فَوْقَ اللَّيْلِ - فَكَتَبْتُ إِلَى أَرَى لَكَ أَنْ تَنْتَظِرَ حَتَّى تَذْهَبَ الْحُمْرَةُ - وَ تَأْخُذَ بِالْحَائِطَةِ لِدِينِكَ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۷۶). آیت‌الله سیستانی استتار قرص را کافی می‌داند. ولی احتیاط واجب می‌کند که تا زوال حمره مشرقیه برای نماز صبر شود. راجع به روایت عبدالله بن وضاح می‌فرماید روایت مضطرب‌المتن است و برخی از تعبیرات با استتار قرص و برخی با زوال حمره مشرقیه مناسبت دارد و چون ملاک حجیت خبر را وثوق شخصی به صدور می‌دانیم و در اینجا وثوق به صدور پیدا نمی‌کنیم، روایت از حجیت می‌افتد. زیرا یک جا می‌گوید: «یتواری عن القرص» که ظاهرش استتار قرص است و صبر کردن با زوال حمره مشرقیه می‌سازد و در جای دیگر می‌گوید: «یزید اللیل ارتفاعا» که ظاهرش این است که شب شده است و در عین حال حضرت فرمود صبر کن که صبر کردن با نظریه ذهاب حمره مغربیه می‌سازد (شهیدی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۱ - ۱۹).

مرجح جهتی

چهارمین از مرجحات داخلیه مرجح جهتی است. این مرجح زمانی اعمال می‌شود که یکی از دو روایت متعارض از نظر وجه صدور اضعف از دیگری باشد؛ مثل اینکه وجه صدور روایت حفظ جان شیعیان باشد نه بیان حکم واقعی که این صورت بیان معصوم بیان تقیه‌ای نامیده می‌شود (الحکیم، ۱۴۳۴ ق: ۲۱۳).

مثال برای مرجح جهتی

یکی از شایع‌ترین عوامل وقوع تعارض تقیه است. در بسیاری از موارد تعارض روایات فقهای شیعه با در نظر گرفتن قرائنی یک طرف از متعارضین را حمل بر تقیه می‌کردند. در اینجا به بیان یک نمونه اکتفا می‌کنیم. درباره روزهایی که روزه گرفتن در آن‌ها حرام است برخی روایات دلالت دارند بر حرمت روزه در یوم الشک ماه شعبان یعنی روزی که نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان است و برخی روایات دلالت بر جواز دارند. برخی از فقها روایت دال بر حرمت را حمل بر تقیه کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۲۱ ق: ۴۷۹).

راهکارهای ثبوتی

الف) راهکار ثبوتی تشریحی

منظور از راهکار ثبوتی تشریحی این است که اعمال این راهکار یا اهمال آن در کمال و نقصان حوزه تشریح مؤثر است. بررسی و تبیین شاخصه کمال و نقصان تشریح می‌تواند در ارائه راهکارهای ثبوتی تشریحی تأثیرگذار زیادی داشته باشد. بنابراین این مورد را به طور مفصل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

شاخصه‌های کمال و نقصان در حوزه تشریح متعدد هستند که به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. یکی از شاخصه‌های کمالی

حوزه تشریح که شاید مهم‌ترین آن‌ها نیز باشد ساختوارگی و نظام‌مند بودن تشریحات است. در تشریح نظام‌مند با هدف کلان و اهداف میانی، ارتباطات و تعاملات احکام هم‌پوشانی داشته و با تقویت گرای اجزا نظام تشریح مواجه هستیم مثلاً در نظام اقتصادی سلسله تشریحات صورت گرفته باید در جهت رسیدن به یک هدف کلان و برنامه منظم و مرتبط و اجزای سیستمی هم‌گرا و هم‌پوشان باشد. حال اگر در یکی از اجزای سیستم بنایی اتخاذ شود که کل سیستم اقتصادی را مختل می‌کند در حوزه تشریح خلل نمایان می‌شود.

فرضیه ما این است که اگر آن مبنای اقتصادی که موجب خلل در حوزه تشریح می‌شود مستند به روایتی باشد که معارض دارد و معارض آن مفید مبنایی است که در سیستم اقتصادی اختلال ایجاد می‌کند در این صورت می‌توان گفت در فرض تعارض بین دو روایت، همین امر برای ترجیح روایت دوم بر روایت اول معتبر است. برای پیگیری این فرضیه در کلمات فقها و اصولیون می‌توان به تألیفات ایشان در نظامات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از دیدگاه اسلام رجوع کرد. شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* می‌گوید اگر در تدوین نظام اقتصادی مجتهد در اجزای سیستم نظری داشته باشد که موجب اختلال در نظام اقتصادی می‌شود، ولی نظر مجتهد دیگر چنین مشکلی را ندارد، در این صورت می‌تواند در خصوص آن جزء از سیستم فتوای مجتهد دیگر را مورد استفاده قرار دهد (صدر، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

این سخن حاکی از آن است که موافقت فتوا که محصول استنباط مجتهد از ادله به‌خصوص روایات است با ثبوت نظامات اقتصادی و مانند آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. و اگر این مطلب را تسری به مقام تعارض روایات دهیم که چه‌بسا آسان‌تر هم باشد می‌توان مدعی شد یکی از راهکارهای ثبوتی تشریحی حل تعارض موافقت روایت با واقع نظامات یا عدم اخلال به آن است. به طور کلی نظام‌سازی چهار رکن و ویژگی اساسی دارد که توجه به آن‌ها در تشکیل اجزای آن، که عموماً مجموعه‌ای از محصولات استنباطی معنادار هستند، لازم است. این چهار رکن عبارت‌اند از: ۱. وجود ساختار و تناسب کلی اجزای نظام؛ ۲. روابط منسجم میان اجزای یک نظام و انسجام یک نظام با نظام‌های دیگر؛ ۳. پویایی و استمرار و تکامل تدریجی در تحقق نظام‌ها. پویایی برای روزآمد بودن نظام و تکامل تدریجی برای زمان‌بر بودن فرایند نظام‌سازی است. پس در نظام بعد از خطوط کلی و اصول اساسی جزئیاتی وجود دارد که پویایی و استمرار و تکامل تدریجی نظام ضامن مدیریت این بخش است؛ ۴. وجود هدف. اهداف کلی نظام‌سازی عبارت‌اند از: اعتلا و رشد معنوی و مادی انسان‌ها، استقلال، عدالت اسلامی، تحقق نظام کارآمد اسلامی، حفظ تعالی نظام اسلامی (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت اجزای نظام در واقع گزاره‌های مستنبطه از منابع دینی است. فقیه نظام‌ساز با فقیه در فقه فردی دو رویکرد متفاوت دارند که در فقه و عملیات استنباط آن‌ها مؤثر است. یکی از مصادیق بارز این تفاوت در شیوه حل تعارض است. فقیه نظام‌ساز با توجه به نگاه نظام‌سازی که دارد در تعارض روایات تمایل نظری به روایتی پیدا می‌کند که با نظام مد نظر تناسب بیشتری داشته باشد؛ گرچه باید در این امر مراقبت و احتیاط کرد تا موازین و خطوط اصلی از دست نرود. در فقه حکومتی بالاخص ابواب فقهی قضاء، شهادت، حدود، قصاص، و دیات بسیار اتفاق می‌افتد که بین اخبار تعارض برقرار می‌شود و نگاه‌های نظام‌سازانه در نوع قضاوت فقیه در تعارض روایات مؤثر است. مثلاً در بحث حدّ زنا آمده است که حدّ زنا به ذات محرم قتل است و دلیل این فتوا روایاتی است که تصریح به این مطلب دارند. لکن در محرم سببی و رضاعی تردید شده است. بنابراین در محرم سببی و رضاعی بسیاری از فقها فتوا به تازیانه داده‌اند و مستندشان عموماً حدّ زنا است که جلد را ثابت می‌کند. بنابراین در این مورد دو دسته روایت وجود دارد که عبارت‌اند از: الف) عموماً جلد؛ ب) روایات حدّ زنا به ذات محرم. قاعده جمع بین عام و خاص این است که در مطلق ذات محرم حدّ قتل ثابت باشد. اما برخی از فقها به عموماً تمسک کرده‌اند و یکی از مهم‌ترین ادله بر تقدیم این روایات عامه این است که ثبوت حدّ قتل موجب تهجم بر دماء می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ۳۹۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۲ ق: ۳۹). این در حالی است که این فتوا اولاً خلاف قاعده «الرضاع لحمه کلحمه النسب» است (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۱۲) و ثانیاً خلاف اطلاق کلمه ذات محرم که در روایات خاصه وارد شده است.

بحث تهجم بر دماء برگرفته از نگاه نظام‌سازانه است؛ یعنی فقه را در بستر نظامات اجتماعی دیدن بلکه می‌توان گفت قاعده عدالت و قاعده «دماء المسلمین لایذهب هدرا» پشتوانه فکری این بحث می‌تواند باشد.

ب) راهکارهای ثبوتی امثالی

مراد از راهکار ثبوتی امثالی این است که اعمال و اهمال این راهکار در کیفیت و کمیت امثال حکم مؤثر است و اعمال آن مستند به سنجش های امثالی است. بررسی و تبیین سنجه های کیفی و کمی امثال حکم می تواند در ارائه راهکارهای ثبوتی امثالی بسیار تأثیر گذار باشد.

در راهکار ثبوتی امثالی اولاً به واقع حکم نظر می شود و نه دلیل آن و ثانیاً مربوط به حیطة امثال حکم است و همان طور که بیان شد در این نوع راهکارها اعمال و اهمال راهکار در کیفیت و کمیت امثال مؤثر است. بنابراین لازم است شاخصه های کیفی و کمی امثال حکم شمرده شود.

شاخصه های کیفی امثال حکم

در یک نگاه کلان امثال حکم از حیث کیفیت معلول خصوصیات و متغیرهای مقام امثال است که اولاً موجب گستردگی مآتی به نمی شوند و ثانیاً به لحاظ تناسب حکم و موضوع یا غرض و مصلحت متعلق تکلیف سنجیده و ارزش گذاری می شود. متغیرهای عمومی عبارت اند از: زمان، مکان، مکلف، جامعه، نظامات اجتماعی حاکم.

شاخصه های کمی امثال

مقصود از شاخصه های کمی خصوصیتی از متعلق تکلیف است که اولاً موجب افزایش گستره امثالی مآتی به می شود چه خارج از مآتی به باشد مانند شروط و مقدمات و چه داخل در مآتی به مانند اجزاء. ثانیاً در حکم عقل به تحقق امثال و عدم آن مؤثر است. گفتنی است توجه به شاخصه های کمی امثال در مقام امثال حکم در لسان فقهی و اصولی احتیاط نامیده می شود.

در رابطه با شاخصه های کمی امثال می توان مثال هایی زد:

۱. یکی از شروطی که در بحث امر به معروف و نهی از منکر بیان شده عدم ضرر و مفسده در امر و نهی است. لکن در این مسئله ادله تعارض دارند. چون عموماً لاضرر و لاجرح و مانند آن و روایات خاصه ای دلالت بر سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر در فرض ضرر و مفسده می کند. ولی در مقابل روایتی از امام باقر^(ع) وجود دارد که دلالت بر مذمت افرادی می کند که به خاطر وجود ضرر دست از این دو واجب برمی دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱۹ و ۱۲۸). بنابراین فقها برای حل تعارض این روایات وجوهی بیان کرده اند که یکی از آن وجوه حمل روایت امام باقر^(ع) بر مکلفین خاصی است که اوصاف یاد شده در روایت را دارند. گرچه از نظر ظاهر تکلیف فعل و مأمور به یکی است، تفاوت در مکلفین در اوصاف شخصیه موجب تفاوت در حکم شده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۷۲). همان طور که ملاحظه می شود برای حل تعارض در این وجه به راهکار ثبوتی امثالی با لحاظ یکی از شاخصه های کیفی امثال (اوصاف مکلف) توجه شده است. شاید مرسله مرحوم کلینی در باب تعارض را، که فرموده: «بأیهاما اخذتم من باب التسليم وسعکم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۸)، بتوان بر لحاظ نمودن شاخصه کیفی امثال در تعامل با اخبار متعارضه حمل کرد.

۲. برای لحاظ شاخصه های کمی امثال حکم (احتیاط) در حل تعارض اخبار، علاوه بر وجود مثال های فقهی، روایت مرفوعه زراره وجود دارد که در ضمن بیان مرجحات به بحث احتیاط نیز اشاره کرده و فرموده است: «اذن فخذ فيه الحائطه لدینک و اترک ما خالف الاحتیاط.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۱). مثلاً اگر شخصی موجب افتضاض باکره شود هم مهریه بر او واجب می شود و هم تعزیر. در لزوم مهریه اختلافی بین فقها وجود ندارد. ولی در مورد تعزیر روایات مختلف است که از برخی از آن ها وجوب تعزیر برداشت می شود و از برخی دیگر حد که اقل آن صد ضربه شلاق است. در جمع بین این روایات و حل تعارض موجود بین آن ها وجوهی بیان شده است؛ از جمله اینکه روایتی که دلالت بر هشتاد ضربه شلاق دارد مقدم است و در تعلیل تقدیم این دسته از روایات آمده است که موافق با احتیاط است (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۷۱ و ۳۷۲).

برخی از اصولیون اهل تسنن از احتیاط برای ترجیح احتمالات موجود در برخی مسائل اصولی استفاده کرده اند. مثلاً در بحث دلالت صیغه امر بر تکرار یا اصل وجوب دلالت امر بر وجوب و تکرار را به جهت مطابقت با احتیاط قائل شده اند (جصاص، ۱۴۰۵ ق: ۱۰۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۴۰ - ۲۵۱).

نتیجه

برای حل تعارض دو نوع راهکار وجود دارد: اثباتی و ثبوتی. راهکارهای اثباتی با مرجحات داخلی و برخی مرجحات خارجی که در مباحث متعارف علم اصول مطرح می‌شوند هم‌پوشانی دارند. مرجحات دلالتی مانند موارد جمع عرفی، که همواره مورد پذیرش واقع شده‌اند، از جمله راهکارهای اثباتی هستند. مرجحات سندی از دیگر موارد این راهکارها است و مصادیقی دارد که بیشتر مبتنی بر مبانی رجالی هستند؛ مانند تقدیم روایت صحیح بر موثق. مرجحات متنی مانند استحکام متن نیز از دیگر موارد است که کمتر مورد استفاده و حتی قبول فقها قرار گرفته است. مرجح جهتی که مربوط به صدور تقیه‌ای روایت است مورد پذیرش همه فقها قرار گرفته و کاربرد زیادی در حدیث‌شناسی دارد. نوع دوم راهکارهای ثبوتی است که کمتر در اصول و فقه بدان توجه شده است. ولی برای استنباط در فقه‌های نوپیدا و فقه نظام‌سازی مورد نیاز مجتهد است. راهکارهای ثبوتی به تشریحی و امثالی تقسیم می‌شوند. در ثبوتی تشریحی احکام شریعت به صورت نظام‌مند دیده می‌شوند و برای استنباط حکم سازگاری حکم با هدف و کارایی مجموع سیستم لحاظ می‌شود. از این روش در کلمات فقها و استنباطات ایشان برای حل تعارض استفاده شده است. در اعمال راهکارهای ثبوتی امثالی فقیه شاخصه‌های کیفی و کمی امثال حکم را در نظر می‌گیرد و از مجموع آن‌ها یکی از دو دلیل را بر دیگری ترجیح می‌دهد. جمع بین روایات متعارض بر اساس اختلاف مکلفین می‌تواند از جمله موارد راهکارهای ثبوتی امثالی باشد.



منابع

قرآن کریم

- الجوهري، ابونصر اسماعيل بن حماد (۱۴۰۷ ق). *الصحاح*. بيروت: دارالعلم للملایین.
- الحکیم، السيد محمد سعيد (۱۴۳۴ ق). *المحکم فی أصول الفقه*. قم: دارالهیلال.
- اصفهانى، محمدحسین (۱۴۰۴ ق). *الفصول الغرویه*. قم: داراحیاء العلوم الاسلامیه.
- الطباطبائی القمی، السيد تقی (۱۴۰۵ ق). *مبانی منهاج الصالحین*. قم: منشورات قلم الشرق. اعرافی، علی رضا (۱۳۹۵). *درآمدی بر اجتهاد تمدن ساز*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- تبریزی، میرزاجواد (۱۴۲۶ ق). *تنقیح مبانی العروه*. قم: دارالصدیقه الشهیده.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق). *الفصول فی الاصول*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۶۷). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت^(ع).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۷ ق). *نهایه الوصول الی علم الاصول*. قم: مؤسسه امام صادق.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۴۲ ق). *کفایه الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۴۰۹ ق). *التعادل و الترغیح*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۷۲). *مهدب الاحکام فی بیان حلال و الحرام*. قم: دار التفسیر.
- شهیدي ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. قم: کتاب فروشی داوری.
- _____ (۱۳۷۶). *معالم الاصول*. قم: قدس.
- صدر، سید حسن (۱۴۲۷ ق). *الشیعه و الفنون الاسلام*. قم: مؤسسه السبطين العالمیه.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۷). *اقتصادنا*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۱). *التعارض*. قم: مدين.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۷ ق). *العدة فی أصول الفقه*. قم: تیزهوش.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). *الاستبصار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۰۰ ق). *القواعد و الفوائد*. قم: کتاب فروشی مفید.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *المحصول فی اصول الفقه*. بیروت: المکتبه العصریه.
- فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶ ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *قوانین الاصول*. تهران: علمیه اسلامیه.
- نائینی غروی، محمدحسین (۱۴۴۱ ق). *فوائد الاصول*. قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). *اجود التقريرات*. قم: عرفان. نجفی جواهری، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

The Holy Quran. (in Arabic)

Al-Hakim, A. (2012). *Al-Mahkam fi Asul al-Fiqh*. Qom: Dar Al-Hilal. (in Arabic)

Al-Jowhari, A. (1986). *Al-Sahah*. Beirut: Dar al-Alam Lalmullain. (in Arabic)

Al-Tabatabai al-Qami, A. (1984). *The foundations of Menhaj al-Salehin*. Qom: Qalam al-Sharq pamphlets. (in Arabic)

Ameli, M. (2005). *Alghavaed Valfavaed*. Qom: Useful bookstore. (in Arabic)

Ansari, M. (2007). *Faraed al-Asul*. Qom: Jamal al-Fikr al-Islami. (in Arabic)

Arafi, A. (2016). *An Introduction to Civilizing Ijtihad*. Qom: Ishraq and Irfan Institute. (in Persian)

Esfahani, M. H. (1983). *Al-Fusul al-Gharawieh*. Qom: Darahiya Uloom al-Islamiya. (in Arabic)

Faiz Kashani, M. M. (1985). *Al-Wafi*. Isfahan: Imam Amir al-Momenin Ali library. (in Arabic)

- Fakhr Razi, M. (1999). *Al-Mashul fi Usul al-Fiqh*. Beirut: Al-Maktabeh al-Asriyah. (in Arabic)
- Hali, H. (2006). *Nahayatol Vosol Ela Elmel Osol*. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
- Hur Ameli, M. H. (1947). *Detailing the means of Shia to the study of Shari'ah issues*. Qom: Al-Al-Bait Institute, Research Department. (in Arabic)
- Jisas, A. (1984). *Al-Fusul fi al-Asul*. Beirut: Dar Haya Al-Trath Al-Arabi. (in Arabic)
- Khomeini, R. (2012). *Al-Tawaz and Al-Tarjih*. Qom: Imam Al-Khomeini Editing and Publishing Institute. (in Arabic)
- Khorasani, M. K. (2020). *Kefayeh al-Asul*. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. (in Arabic)
- Kilini, M. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islami. (in Arabic)
- Mirzai Qomi, A. (1943). *Laws of Asul*. Tehran: Islamic Scholarly Publications. (in Arabic)
- Naini, M. H. (1973). *Ajud al-Taqarirat*. Qom: Al-Irfan. (in Arabic)
- Naini, M. H. G. (2019). *Fawad al-Asul*. Qom: Islamic Publications Institute. (in Arabic)
- Najafi Javaheri, M. H. (1983). *Jawaharlal Kalam*. Beirut. (in Arabic)
- Sabzevari, S. A. (1993). *Mahzab al-Ahkam in the statement of Halal and Haram*. Qom: Dar al-Tafseer. (in Arabic)
- Sadr, M. B. (2008). *Ekostana*. Qom: Bostan Kitab Institute. (in Arabic)
- Sadr, S. H. (2006). *Al-Shia and Al-Funun al-Islam*. Qom: Al-Sabatin Al-Alamiya Institute. (in Arabic)
- Tabatabai, S. M. K. (2013). *Al-Tafsad*. Qom: Madin. (in Arabic)
- Tabrizi, M. J. (2005). *Revision of the basics of al-Arwa*. Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida. (in Arabic)
- Shahid Sani, Z. (1989). *Al-Rawza al-Bahiyyah in Sharh al-Lama' al-Damashqiyya*. Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)
- (1997). *Maalam al-Asul*. Qom: Quds. (in Arabic)
- Tusi, A. (1996). *Al-Ida Fi Asul al-Fiqh*. Qom: Tizhoosh Publications. (in Arabic)
- (2011). *Al-Istbasar Fima Akhtolf Man Al-Akhbar*. Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiya. (in Arabic)
- Tusi, M. (1984). *Al-Astabsar*. Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya. (in Arabic)

